

## نخلی از گلشن عشق<sup>۱</sup>

(یادکردی از ماه شرف خانم، مستوره کردستانی)

نادره دادگر \*

### چکیده

این مقاله در واقع بررسی چند کتابی است که در آنها یادی و ذکری از مستوره کردستانی آن شاعره آزاده که به حق خاتون قلم نامیده‌اند رفته است. میثاق امین در پی بخشی از اهداف خود که همانا معرفی شخصیت‌های بزرگ و اثرگذار اقوام ایرانی است در این شماره به پاسداشت ملت غیور و هموتنان کُرد خود به معرفی این بانوی گرامی پرداخته است متأسفانه منابعی که بتواند این مستوره عشق الهی را معرفی کند وجود ندارد و یا ما نتوانستیم بدان دسترسی پیدا کنیم لذا عمده منابع این مقاله، مجموعه مقالاتی است که در کتابی به نام *زندگی‌نامه، خدمات علمی و فرهنگی شاعر و مورخ نامدار کُرد مستوره کردستانی*، که از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است، توفیقشان روزافزون. به بقیه منابع در پانویست اشاره شده است.

---

۱. این عنوان با الهام از سخن مستوره کردستانی، «این کمینه که کمترین نخلی از گلشن این روضه‌ام» برگرفته شده است.  
\* خانم نادره دادگر کارشناس علوم قرآنی و تحصیل کرده دانشکده علوم قرآنی شهرستان خوی است. از ایشان تاکنون مقالاتی در جراید چاپ و منتشر شده است. این بانوی محقق علاوه بر مطالعات تاریخی و نگارش مقالات علمی، در دبیرستان‌های شهرستان خوی نیز، به تدریس اشتغال دارد.

کردستان کنونی، یکی از استان‌های معروف و حاصل‌خیز ایران است که با مساحتی حدود ۲۷۸۵۷ کیلومتر مربع در شمال غرب ایران قرار دارد. این استان از جانب شمال به استان‌های آذربایجان غربی و زنجان و از شرق به استان‌های زنجان، همدان، از جنوب به استان‌های کرمانشاه و همدان و از غرب به کشور عراق محدود است و بر اساس تقسیمات کشوری در حال حاضر دارای شش شهرستان، ده شهر و نوزده بخش می‌باشد.<sup>۱</sup> مطابق سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه سال ۱۳۸۵ش. جمعیت استان کردستان افزون بر ۱۴۴۱۸۰۳ نفر بوده است.<sup>۲</sup>

سرزمین کردستان از هر طرف با کوه‌های بلند محصور شده و قسمت جنوب غربی آن به انضمام جنوب شرقی که در حوزه دجله و فرات واقع شده، همه جلگه و اراضی حاصل‌خیز است که رودخانه‌ها و چشمه‌های طبیعی، آنها را مشروب می‌نماید. کوه‌های بلند کردستان همان کوه‌های طرف شمال شرقی است که سلسله جبال زاگرس هم به آنها منتهی می‌شود. غالب کوه‌ها را جنگل‌های طبیعی پوشانیده و از هر طرف اراضی سبز و خرم آنها را احاطه کرده است. نعمت‌های طبیعی، اصول زندگانی را در این سرزمین برای ساکنان آن به آسانی فراهم نموده و آب و هوای خوب تابستانی و کوه و صحراهای باصفای بیلاقی و قشلاقی بر جاذبه طبیعی آن افزوده و معادن و گنج‌های طبیعی و دست‌نخورده آن، توجه زمین‌شناسان و باستان‌شناسان را به خود جلب کرده است.<sup>۳</sup>

ناحیه‌ای که امروز کردستان نامیده می‌شود تا قرن هفتم هجری به اسامی مختلف خوانده شده است و نام کردستان ظهراً در اواخر دوره سلجوقی (۵۹۰ ق.) به ولایت‌های واقع در بین آذربایجان و خوزستان یعنی همدان، دینور، کرمانشاهان در مشرق زاگرس و ولایت‌های شهرزور و سنجان در مغرب این سلسله جبال اطلاق گردیده است، زیرا تا آن تاریخ در کتاب‌های جغرافیا، این شهرها جزو بلاد جبال و جزیره دیار بکر ذکر شده است و هیچ یک از جغرافی‌نویسان ایرانی و عربی تا قرن هفتم هجری یادی از کردستان نکرده‌اند و اولین بار نام کردستان در کتاب *نزهة*

۱. سنندج، سقز، بانه، بیجار، قروه، مریوان، حسن‌آباد، یاسوکنند، دیواندره، کامیاران، دهگلان، سریش‌آباد و سرو‌آباد، از جمله شهرستان‌ها و شهرهای کردستان است. ایرج افشار سیستانی، *سیمای ایران*، ص ۳۳۱، نک: محمدعلی

کوشا، *سیمای بیجار گروس و حسن‌آباد یا سوکنند*، ص ۲۳.

۲. روزنامه رسالت، ش ۶۰۲۸ (سه‌شنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۵)، ص ۶.

۳. محمدعلی کوشا، *پیشین*، ص ۲۵.

*القلوب حمدالله مستوفی*<sup>۱</sup> دیده شده است. در ایران، قبایل کرد در استان کرمانشاهان و تمامی استان کردستان و بعضی از نقاط استان آذربایجان غربی، یعنی ارومیه، مهاباد (سابلاغ)، اشنویه، سردشت، سلماس، خوی و ماکو سکونت دارند و اغلب نواحی مرتفع کوهستانی را مسکن خود قرار داده‌اند. عده‌ای از کردهای مغرب نیز به نقاط دیگر ایران کوچیده و یا کوچانده شده‌اند. در مشرق ایران، نواحی قوچان و بجنورد در شمال درّه گز، ورامین، منجیل، قزوین و در جنوب غربی پشتکوه در جنوب چهار محال بختیاری و بعضی نواحی فارس و کرمان مسکن ایلات کرد است. این عده با آنکه به قبایل و شعب مختلف تقسیم شده‌اند و دارای مذهب و عقاید گوناگون هستند، عموماً از یک نژاد و تابع حکومت مرکزی ایران می‌باشند.<sup>۲</sup>

### پیشینه تاریخی کرد

یکی از شعبه‌های مشهور قوم آریایی که بیشتر محققان در آریایی بودن آنها شکی ندارند، کردها هستند. کرد یکی از شاخه‌های درخت کهن‌سال و برومند قوم ایرانی است که چند هزار سال قبل از میلاد مسیح از شمال غربی و شرقی به طرف دریای خزر و اطراف کوه‌های زاگرس و آرارات آمده‌اند.

درباره قوم کرد اقوال گوناگونی وجود دارد که در کتاب‌های مربوط، به آن پرداخته شده است. عده‌ای این قوم را ایرانی اصیل و عده‌ای از نژاد عرب و نظرات دیگری هم در این مورد وجود دارد.<sup>۳</sup>

غلامرضا رشید یاسمی، در این باره نتیجه‌گیری عالمانه‌ای دارد که شایسته ذکر است: «می‌توان گفت: اکثر این افسانه‌ها یک هسته تاریخی داشته‌اند که به مرور زمان آلوده به قصص و روایات شده‌اند و همین آشفتگی و اختلافات روایات، حاکی از قدرت نژادی کرد است که یادگاری از مهاجرت این طایفه ایرانی به کوهستان غربی است.»<sup>۴</sup> و هر مورخی به قدر توانایی

۱. تألیف شده به سال ۷۴۰ ق.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. نک: همان؛ رشید یاسمی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او؛ بابا مردوخ روحانی، تاریخ مشاهیر کرد؛ ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب؛ مسعود گلزاری، کرمانشاهان - کردستان و دهها منبع دیگر.

۴. غلامرضا رشید یاسمی، پیشین، ص ۱۱۸.

خود به تحقیق نژاد این طایفه پرداخته است.

بررسی تاریخ کُرد، نشان می‌دهد که این قوم بزرگ آریایی، بر حفظ ملیت، آداب، رسوم و اخلاق ایرانی، پای‌بند و استوار بوده و همیشه در دفاع از استقلال و ملیت ایران زمین، پیش قدم بوده‌اند و در هر عصر و نسلی در تحکیم وحدت ملی و هماهنگی با تمدن جدید هم‌دوش و هم‌پای هم‌میهنان ایرانی خویش گام‌های مؤثری برداشته‌اند و پاک‌اندیشی، وطن‌دوستی، میهمان‌نوازی و جنگاوری خود را صادقانه و هوشمندانه عملاً نشان داده‌اند.<sup>۱</sup>

محمدتقی بهار (ملک الشعراء) در این باره می‌گوید: «طوایف کُرد بدون تردید از آن مردمی‌اند که از روزگاران قدیم در سرزمین خود که بخشی از ایران است، جای‌گیر بوده‌اند و گاهی دامنه چراگاه و خیمه و خرگاه خود را تا دشت‌های لرستان و جبال اصفهان و کُهِگیلویه و سواحل خلیج فارس می‌گسترده‌اند و زبان و آداب آن مردم، یکی از دیرینه‌ترین زبان و آداب ایرانی است.»<sup>۲</sup>

در میان این ملت، مردان و زنان بزرگ و بنام بسیاری برخاسته‌اند که هر کدام به گونه‌ای و در رشته‌ای، خود را نشان داده‌اند، و در میان زنان کُرد، زنی فرهیخته بسان «مستوره» که در چندین شاخه علمی به پایه و مقامی برسد و از بسیاری از مردان عالم، فقیه، شاعر و ادیب، بسی با نام و نشان‌تر باشد و از خود آثار باارزشی بر جای گذارد، کمتر بوده‌اند.

ستاره پرفروغ آسمان کردستان، ماه شرف خانم کردستانی متخلص و مشهور به «مستوره» که نام و تخلصش همچون خودش بزرگ و باشکوه است،<sup>۳</sup> در سال ۱۲۲۰ ق. در مهد امارت اردلان،<sup>۴</sup> یعنی

۱. همان.

۲. محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، ج ۱، ص ۵.

۳. سید محمد خالد غفاری، «قدمت یک زبان امروزی»، ترجمه محمد رفوف مرادی، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مستوره کردستانی، ص ۱۷۴.

۴. کلمه اردلان در زبان کردی (Ardalan / اردلان) به معنای آسیابان است، زیرا معروف است جد آنان آسیابان بوده، ولی برخی آن را به معنای «ایران مقدس» می‌دانند. به هر حال اردلان منطقه‌ای در شمال غرب ایران و نیز نام بزرگ‌ترین طایفه کُرد است که در نسب آن اختلاف نظر وجود دارد جهت اطلاع بیشتر نک: مستوره اردلان، زندگی و معرفی آثار: تاریخ اردلان: تاریخ کرد و کردستان؛ تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان؛ تاریخ مشاهیر کرد؛ تاریخ مفصل کردستان؛ و کرد و کردستان و ... ، به نقل از: نادره جلالی، «چهره و الیه و مستوره در آینه سرنوشت خسرو خان اردلان»، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مستوره کردستانی، ص ۴۹.

شهر فضل و ادب سنندج و در زمان امارت امان‌الله خان<sup>۱</sup> دیده به جهان گشود، در رگ‌های مستوره، ترکیبی از خون دو خانواده اصیل جریان داشت: از یک طرف از طریق پدرش عبدالحسین بیگ قادری فرزند محمد آقا، ناظر صندوق خانه ولات اردلان که از منشیان و صاحب‌قلمان ممتاز عصر خود بود و از طرف دیگر، مادرش ملک النساء وزیری از بزرگ زادگان کردستان، الگوی عفت و پاکدامنی بود که او را «آسمای زمان» نامیده‌اند.<sup>۲</sup>

همان گونه که وی در معرفی خود نوشته است: «این کمینه، نامم ماه شرف خانم و مشهور به مستوره، دختر مرحوم ابوالحسن بیگ، نوه پاک نهاد محمد آقا کردستانی هستم».<sup>۳</sup>

ماه شرف خانم در اندک زمانی در اثر قریحه و استعداد خدادادی و نیز تربیت صحیح، گوی سبقت سخنوری و دانش‌پژوهی را از آقران مرد و زن ربود و مفتخرانه نادره گوی نظم و نثر زمان خود شد. هوش، استعداد و نبوغ وی به زودی او را از سایر همسالانش متمایز نمود او در عصری که کمتر زنی به فراگیری علوم و فنون متداوله روز می‌پرداخت به فراگرفتن مقدمات اکتفا نکرده و با تلاش و کوشش زیاد سعی کرد تا معلومات ادبی، دینی و تاریخی خود را تا حد امکان افزایش دهد؛ وی به مطالعه دواوین شعرای متقدم و متون تاریخی پرداخت و در مسائل شرعی نیز نزد علمای آن روزگار تلمذ کرد و از طرفی خط را هم استادانه می‌نوشت او با سرودن اشعاری نغز و عارفانه صاحب نام گشت و بر حسب سعی و پشتکار خود توفیقی حاصل کرده و از هر جهت، زنی

۱. امان‌الله خان اول مشهور به امان‌الله خان بزرگ، پدر خسروخان اردلان یکی از حکام معروف اردلان بود که در ۱۱۸۹ق. متولد شد و به فرمان فتحعلی شاه در ۱۲۱۴ق. به حکومت کردستان رسید او مردی باتدبیر، شجاع و با جود و سخا بود و عشق و علاقه عجیبی به عمران و آبادانی داشت و با وجود اینکه در ۲۷ سال حکمرانی او، منطقه کردستان با جنگ و جدال‌هایی مواجه بوده ولی با این وجود در زمان او علم و هنر، رونق و شکوه تازه‌ای یافت به طوری که امان‌الله خان را «والی دار الحکم» می‌نامیدند. مسجد جامع سنندج، بازار چهارگانه، عمارت خسرو آباد، باغ کانی شفا، حیاط گلستان، تالار دلگشا و اکثر حمام‌های قدیمی عمارت خسرو آباد و مسجد امان‌الله خان اردلان از یادگارهای اوست، ساختن عمارت خسرو آباد و خواستگاری خُسن جهان خانم، دختر فتحعلی شاه برای خسرو خان از جمله اقدامات وی می‌باشد او در سال ۱۲۴۰ق. دار فانی را وداع کرد. به نقل از: نادره جلالی، پیشین، ص ۵۰، ۵۱ و ۵۴.

۲. عبدالحمید حیرت سجادی، «شاعره شهیر کردستان»؛ محمدرضا نصیری، *با خاتون قلم؛ نادره جلالی*، پیشین، برهان ایازی، «فرزانه کرد» و سارا اردلان، «هاوری زمان»، نک: زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مستوره کردستانی، ص ۵۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۷ و ۱۹۶.

۳. عمر سلطانی وفا، «دو نسخه خطی از مستوره در کتابخانه‌های لندن»، پیشین، ص ۱۴۸.

بافضل و کمال گردید.<sup>۱</sup> پدرش خیلی تمایل داشت مستوره را همراه خود به شهرها و روستاهای کردستان ببرد و در آن سفرها برج، بارو، کاخ و سراهای امیران کردستان را به مستوره نشان بدهد که چگونه به دست پر قدرت روزگار تناول گر ویران شده بودند و این سیر و سفرها و دیدنی‌ها چنان تأثیری بر مستوره گذاشتند که بعدها خود آستین همت بالا زد و قلم برداشت تا صفحه‌ای از تاریخ کردستان و امیران اردلان را بر روی کاغذ بنگارد کاری که تا پیش از آن کسی بدان همت نگماشته بود.<sup>۲</sup>

«مستوره تا پانزده سالگی به تحصیل ادامه می‌دهد و در این دوره از زندگی است که ماه شرف خانم به سرودن اشعار فارسی می‌پردازد و استعداد ذاتی او به منصفه ظهور می‌رسد و با تخلص «مستوره» مشهور خاص و عام و محافل ادبی می‌شود.»<sup>۳</sup> «و زمانی که مستوره در سنندج جوانی بیست ساله بود بزرگ‌ترین رویداد و تغییرات عرفانی و معنوی در منطقه صورت گرفته، یعنی گسترش طریقت مولانا خالد نقشبندی. مستوره هیچ وقت به چشم، مولانا را ندیده بود ولی با کسی آشنا بود که از مریدان طریقه نقشبندی بوده و سبب گسترش این طریقه در سنندج و اورامان گردیده است و این شخص شیخ عثمان سراج‌الدین طویله‌ای است.»<sup>۴</sup> «از این به بعد، زندگانی مستوره با اوضاع و احوال سیاسی آن زمان آمیخته می‌شود که مربوط به زمان حکمرانی امان‌الله خان بزرگ است.»<sup>۵</sup> این شاعره کُرد در فواصل سال‌های ۱۲۴۲ - ۱۲۴۱ ق. یا به قولی ۱۲۴۴ ق. در ۲۴ سالگی به عقد ازدواج پسر دایی‌اش خسرو خان<sup>۶</sup> اردلان پسر امان‌الله خان درآمد

۱. عبدالحمید حیرت سجادی، پیشین؛ محمدرضا نصیری، پیشین و منیژه اطهری، «سخنور و شاعره نامدار کرد»، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مستوره کردستانی، ص، ۸، ۷۴ و ۱۲۳.  
 ۲. احمد شریفی، «مستوره از دیدگاه شرق‌شناسان» و نادره جلالی، پیشین، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مستوره کردستانی، ص ۵۶، ۱۴۰.  
 ۳. برهان ایازی، پیشین، ص ۱۲۸.  
 ۴. نوید نقشبندی، «شریعتمداری یک شاعر»، ترجمه محمد رئوف مرادی، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مستوره کردستانی، ص ۱۵۷.  
 ۵. همان.  
 ۶. احمد شریفی، پیشین، ص ۱۴۰.

۷. محمدرضا نصیری، پیشین، نادره جلالی، پیشین و برهان ایازی، پیشین، ص ۸، ۵۶ و ۱۳۱.  
 ۸. «خسرو خان پسر کوچک امان‌الله خان بزرگ در سال ۱۲۱۶ ق. یا به قولی ۱۲۲۱ ق. به دنیا آمد. او امیری نامدار، رشید، جوانمرد، باکفایت و فریادرس فقرا و ضعفا بود و از طرفی مرد لطیف طبعی بود که شعر می‌گفت و به

و حدود هفت سال با او زندگی کرد، البته این ازدواج سیاسی<sup>۱</sup> بود و به جهت مسائلی که بین ابوالحسن بیگ و چند نفر از یارانش و خسرو خان پیش آمد؛ خسرو خان جهت دلجویی از ابوالحسن بیگ، ماه شرف خانم را برای خودش خواستگاری نمود.

«درست است که مستوره، در ابتدا مایل به ازدواج با خسرو خان اردلان نبود، اما این ازدواج موجب بدبختی و سیه‌روزی‌اش هم نشد؛ همان طوری که خود در این باره می‌نویسد او را خیلی دوست می‌داشت. شیفته او بود. همه اعضای خانواده هم می‌دانستند که خسرو خان را خیلی دوست دارد.»<sup>۲</sup> البته «سُن جهان خانم»<sup>۳</sup> دختر فتحعلی شاه مشهور به «والیه»، که همسر اول

⇨ «ناکام» تخلص می‌کرد و خط نستعلیق را خوب می‌نوشت، اما در کنار این صفات والا، عیاش و هرزه‌گر نیز بود. خسرو خان در سال ۱۲۳۲ق. با «سُن جهان خانم دختر فتحعلی شاه مشهور به «والیه» در سن هفده سالگی ازدواج کرد و بعد از این ازدواج تن به ازدواج دیگری با ماه شرف خانم داد. به همین سبب والیه از ازدواج مجدد خسرو خان با دختر دایی‌اش به سختی آزرده خاطر شد، سید محمد حکیم‌خانی هراتی در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «خسرو خان در باطن شافعی مذهب و در ظاهر خود را شیعی مذهب معرفی می‌کرد»، به نقل از: نادره جلالی، پیشین، برهان ایازی، پیشین، منیژه اطهاری، پیشین، ص ۵۱ - ۵۵ - ۵۶ - ۶۶ - ۷۶ و ۱۳۱.

۱. این وصلت یک ازدواج سیاسی بود و صرفاً بنا بر مقتضیات سیاسی صورت گرفت، زیرا در سال ۱۲۴۴ق. محمد بیگ و مصطفی بیگ پسران فتحعلی بیگ وکیل، که امان‌الله خان آنان را به دامغان و سمنان تبعید کرده بود با اجازه خسرو خان بعد از ۲۷ سال تبعید به کردستان بازگشتند و هم‌زمان با تجاوز روسیه به خاک ایران، اکبر بیگ پسر محمد زمان بیگ با چند تن از خویشاوندان خود که از حکومت خسرو خان ناراضی بودند، تصمیم گرفتند تا با هم‌دستی و یاری حسین قلی خان والی‌زاده، علیه او سر به طغیان بردارند و به لشکر روسیه ملحق شوند، اما حسین قلی خان موافقت نکرد. و پنهانی ماجرا را به خسرو خان اطلاع داد و سردهشته این فتنه را ابوالحسن بیگ، دایی خسرو خان معرفی کرد. چون خسرو خان با گوش خود شرح این ماجرا را از فراز بام خانه اکبر بیگ شنید آتش خشم و کینه در دل او مشتعل شد و دستور دستگیری آنان را صادر کرد که متعاقب آن ابوالحسن بیگ و اکبر بیگ و اسماعیل بیگ به حبس افتادند اما پس از چندی ابوالحسن بیگ را در مقابل اخذ جریمه آزاد کرد و به جبران این اتفاق، جهت دلجویی و استمالت از او، ماه شرف خانم را خواستگاری نموده و در سال ۱۲۴۴ق. به عقد ازدواج خود درآورد. به نقل از: نادره جلالی، پیشین، ص ۵۸

۲. احمد شریفی، پیشین، ص ۱۴۱.

۳. «سُن جهان خانم» ملقب به ضیاء السلطنه، بیست و یکمین دختر فتحعلی شاه بود مادرش فاطمه خانم مشهور به سنبل باجی خانم، دختر عسگر کفش دوز کرمانی، که در زمان اقامت لطفعلی خان زند در کرمان و حمله بابان خان (فتحعلی شاه) به آن دیار اسیر شد و بعد از مدتی به همسری او درآمد. حسن جهان خانم مشهور به والیه به همسری خسرو خان هفده ساله در سال ۱۲۳۲ق. یا به قولی ۱۳۴۰ق. درآمد و حاصل این ازدواج سه

⇨

خسروخان بود، به مستوره حسادت می‌ورزید و از ازدواج خسرو خان با ماه شرف خانم به سختی آزرده خاطر بود، چنانچه می‌گوید:

«والیه یار به اغیار چو یار است و ندیم رو بسوز از غم و با داغ دل خویش بساز»<sup>۱</sup>

و این حسادت والیه در کمین عشق مستوره و خسرو نشسته بود و عاقبت توانست کانون گرم و صمیمی آن دو را به مدت دو سال از هم بپاشد و صفا و صمیمیت بین آن دو را به طلاق و جدایی بدل کند، اما بعد از مدتی خسرو خان از این عمل نادم شد و به وساطت علما و محترمین کردستان رشته‌الفت گسسته را یک بار دیگر به هم پیوند داد و کانون پرمهر خویش را از فروغ وجود مستوره نورانی ساخت تا اینکه این بار دست اجل برای همیشه جدایی ابدی را برای این دو به ارمغان آورد و دو سال بعد از شروع زندگی مجددشان خسرو ناکام به ناکامی در سن ۲۹ سالگی و به قولی در سن ۳۴ سالگی در سال ۱۲۵۰ ق. یا ۱۲۵۵ ق.<sup>۲</sup> هنگامی که طاعون شهر سمنج را فراگرفت با اینکه با بستگانش به یکی از باغ‌های کوه آیدر رفته بود، به مرض طاعون مبتلا شد و در ربیع الاول همان سال درگذشت.

⇨ فرزند بود: ۱. رضا قلی خان که با طوبی خانم، خواهر محمد شاه ازدواج کرد. ۲. غلام شاه خان، معروف به امان‌الله خان دوم. ۳. خان احمد خان. به نقل از: نادره جلالی، پیشین؛ برهان ایازی، پیشین، منیژه اطهری، پیشین، محمدرضا نصیری، پیشین، ص ۸، ۵۱، ۵۴، ۷۷، ۱۲۹ و ۱۳۳.

۱. نادره جلالی، پیشین، ص ۵۶.

۲. بنابراین مستوره در هنگام ازدواج با خسرو خان ۲۴ ساله بوده و از طرفی شیخ محمد مردوخ در تاریخ کرد و کردستان سن خسرو خان ناکام را ۲۹ سال و بابا مردوخ روحانی در مشاهیر کرد سن خسرو خان را به هنگام مرگ ۳۴ سال نوشته است و با توجه به اینکه خسرو خان را در سال ۱۲۵۰ ق. فوت کرده و در سال ۱۲۳۲ ق. با والیه ازدواج کرده، اگر سن خسرو خان را شانزده سال در نظر بگیریم؛ تاریخ تولد خسرو خان ۱۲۱۶ ق. خواهد بود که اگر در سال ۱۲۵۰ ق. فوت نموده باشد سن او ۳۴ سال خواهد بود و اگر سن خسرو خان در هنگام ازدواج با دختر فتحعلی شاه والیه خانم یازده ساله فرض کنیم تاریخ تولد خسرو ۱۲۲۱ ق. خواهد بود که به هنگام مرگ (در سال ۱۲۵۰ ق.) برابر ۲۹ سال می‌شود با روشن شدن این محاسبه که خواستگاری نمودن دختر شاه برای پسر یازده ساله امان‌الله خان مورد پسند عقل نیست. بنابراین، مرگ خسرو خان در ۳۴ سالگی (مندرج در مشاهیر کرد بابا مردوخ روحانی) درست و به صواب نزدیک‌تر و پسندیده‌تر است، لذا، در سال ۱۲۴۴ ق. به هنگام ازدواج مستوره با خسرو خان والی، مستوره ۲۴ ساله و خسرو خان ۲۸ ساله بوده‌اند. از طرف دیگر با توجه به عقد ازدواج مستوره با خسرو خان به سال ۱۲۴۴ ق. که این سال را هم باید حساب کنیم و با توجه به مرگ خسرو خان در سال ۱۲۵۰ ق. روشن می‌شود که مستوره به مدت هفت سال در عقد نکاح خسرو خان و همسر رسمی او بوده است. به نقل از: برهان ایازی، پیشین، ص ۱۳۳.



مستوره دوازده سال پس از ازدواج خسروخان با حُسن جهان خانم (۱۲۳۲ ق.) به همسری وی درآمد (۱۲۴۲ ق.) لطافت طبع و روحیه شاعرانه، جمال صورت و سیرت و طهارت و عفت مستوره، نازپروردگی و آزادی وی در خانه پدری از سویی و محدودیت‌های زندگی در عمارت والی کردستان، داشتن هوو، خدم، حشم، عیاشی و باده‌گساری خسروخان از سویی دیگر، باعث شده بود این مرغ خوش‌الحان ادبیات کردستان، در این قفس طلایی ناله‌های آتشین سر دهد و سوز جگر خویش را در غزل‌های خویش بنمایاند. غزلی از مستوره، که به خط و مشق مهدی کمالی کردستانی نوشته شده است، گویای درد درون اوست:<sup>۱</sup>

منم و فرقت یار و ستمی	خاطر بی‌سرو سامان و غمی
دل محزون بلاکش یارب <sup>۲</sup>	خون شد از محنت زیبا صنمی
تو نگو سینه که بیت الحزنی	تو نگو، دیده که بشر الالمی
پس مردن ز وفا زنده شوم	گر نهی بر سر خاکم قدمی
گر ز «مستوره» خبر می‌پرسی	ذاب من هجرک لحمی و دمی <sup>۲</sup>

همچنین از مستوره اشعار عاشقانه‌ای مانده که نشان از دل‌بستگی او به شوهرش دارد. خسروانه‌های او اکثراً به زبان کردی است.<sup>۳</sup>

«ماه شرف خانم در روزگار حیات شوهرش خسروخان، روزهایی خوش و خرم و سرشار از سعادت و کام‌بابی را سپری کرده است و چنانچه از آثارش پیداست، از همسری خسرو خان آرامش روحی و فکری احساس می‌کرده است و پس از فوت او روزگار خوشبختی او به تیره‌بختی گراییده است، مستوره علاوه بر آنچه در کتاب تاریخ/ردلان، که تألیف خود اوست، جریان همسری خود را با خسرو خان با بیانی شیوا باز گو می‌کند در شعر «جان جهان» عاطفه و عشق عمیق خود را به شوهرش نشان می‌دهد:

چنانم از بر آن، جان جهان رفت	که گویی از تنم یکباره جان رفت
مبند ای ساربان، محمل که امروز	ز آب چشم، نتوان کاروان رفت
روا باشد شوم ژولیده چون موی	ز شهر ما چو آن موی میان رفت

۱. البته این دل‌تنگی‌های مستوره از جانب خسروخان نبوده است.

۲. برهان ایازی، پیشین و نادره جلالی، پیشین، ص ۶۸ و ۱۲۲ و ۱۳۶.

۳. نادره جلالی، پیشین و ایوب گازرانی، پیشین، ص ۲۳ و ۵۷.

دریغ آن گُل به سوی خود شتابان      خلاف خواهش ما دوستان رفت  
 چو شد آن مه روان «مستوره» گفتا      که افسوس آفتاب اردلان رفت<sup>۱</sup>  
 «مستوره بعد از مرگ خسرو خان هم به شوهر جوان مرگش وفادار ماند. در مورد زندگانی  
 مستوره در سال‌های ۱۸۳۵ - ۱۸۴۵ م. [۱۲۵۰ - ۱۲۶۰ ق.] اطلاعاتی در دست نیست. مستوره  
 خود نیز در تاریخش اشاره‌ای به آن سال‌ها نمی‌کند، اما در عبارتی به سیه‌روزی خود اشاره  
 می‌کند و می‌گوید: «سر من که لایق تاج است را کنون زیر رویند قرار داده‌اند، اما چه سود،  
 بدبختی چون منی به چیزی نمی‌رسد.»<sup>۲</sup>

«این بانوی فرهیخته که در عرصه علم و ادب تالی نداشت، آراسته به فضایل اخلاقی و  
 صفات حمیده، بانویی بود متشرع و باایمان.»<sup>۳</sup> میرزا عبدالله رونق، در کتاب *حدیقه امان/اللهمی ضمن*  
 برشمردن سجایای اخلاقی مستوره می‌نویسد: «زنی است که مقنعه عصمتش، سجاده طاعت  
 محفل‌نشینان ساحت افلاک و عصابه طیلسان عبادت خلوت‌گزینان عرصه خاک آمده، پیش طاعت  
 بی‌ریایش، عبادت گروه عالم لاهوت به زهد ریایی موصوف و در نزد عبادت بی‌ریش، طاعت انبوه  
 معشر ناسوت، به ورع خودستایی، معروف.»<sup>۴</sup> خاتون صفحه کردستان در طول زندگی پربار خود  
 چه در زمینه ادبیات و چه در فقه و چه در تاریخ هرگز از تحقیق و تفحص دست نکشید و با دقت  
 و تیزبینی به مطالعه در این علوم پرداخت و آثار گران‌مایه‌ای را بر جای گذاشت. ماه شرف خانم از  
 جمله آن زنان بود که در پهن‌دشت سخن شیرین‌گردی و فارسی که در آن هر شاعری عروس  
 دل‌فریب نظم را به گونه‌ای آراسته و فصاحت و کلام را در بالاترین حد اعجاز در مقابل چشمان  
 حیرت‌زده مشتاقان شعر و ادب‌گردی به نمایش گذاشته بود، پا به عرصه ظهور گذاشت و  
 توانست در این نمایش دل‌پذیر کلمه و کلام که ذوق سلیم و تفکر بدیع شاعرانی دل‌سوخته و  
 عارف به کلام بی‌جان روح بخشیده، و جان داده بودند، استادانه از دایره امتحان بیرون آمده و  
 حتی با بزرگ شاعرانی چون ملا خضر احمد شاه متخلص به «نالی» و یغمای جندقی در این  
 میدان، مصاف داده و گوی سبقت را ربوده و مورد رشک آنان قرار گیرد.<sup>۵</sup>

۱. سارا اردلان، پیشین، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۲. احمد شریفی، پیشین، ص ۱۴۱.

۳. محمدرضا نصیری، پیشین، ص ۱۸.

۴. محمدرضا نصیری، پیشین؛ عبدالحمید حیرت سجادی، پیشین، ص ۱۸ و ۱۲۲.

۵. منیژه اطهری، پیشین، ص ۷۳ و ۷۴.

او در شعر تبحر خاصی داشت. تا آنجا که اشعار او را بین دو هزار تا بیست هزار بیت برشمرده‌اند<sup>۱</sup> اگر چه بسیاری از اشعار مستوره، از بین رفته ولی حدود هشتاد سال پس از مرگش یحیی معرفت کردستانی، رئیس معارف وقت کردستان اشعار فارسی او را جمع‌آوری کرد و در سال ۱۳۰۴ ش. به چاپ رساند که شامل غزلیات، رباعیات، مثنوی، مقطعات، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند و دوبیتی است. بعدها ماجد مردوخ روحانی با تصحیح جدید آن را در سال ۲۰۰۵م. در سلسله انتشارات آراس اربیل منتشر کرد.<sup>۲</sup>

«مستوره بانوی بوده است دارای علو نظر و مناعت طبع، متشروع و در کمال ستر و عفاف. شاید لقب و تخلص «مستوره» نیز برگرفته از این موضوع باشد به هر حال در اشعار شاعره کردستانی، عقیده و پای‌بندی به شریعت کاملاً هویدا است:

من آن زخم که به ملک عفاف صدر گزینم      زخیل پردگیان، نیست در زمانه قرینم  
 به زیر مقنعه، مرا سری است لایق افسر      ولی چه سود که دوران، نموده خوار، چنینم  
 مرا ز ملک سلیمان بسی است ننگ، همیلون      که همّت کشور عفت، همه به زیر نگینم  
 به معشر نسوان، هر سپاس و حمد خدا را      همی سزد که بگویم منم که فخر زمینم  
 ز تاج و تخت جم و کی، مراست عار، ولیکن      به آستان ولایت، کمینه خاک نشینم.<sup>۳</sup>

«مستوره ارادت خاصی به اهل بیت - علیهم السلام - به ویژه به مولای متقیان علی بن ابی‌طالب - علیهما السلام - داشت و در اشعار خود همواره به ستایش امیر مؤمنان می‌نازید» از جمله در غزلی پس از بیان اوصاف حبیب و تشبیهات بدیع در وصف یار، می‌گوید:

دم ز وصفش نزنند پیر خرد      چون ز شرح صفتش حیران است  
 زین همه جرم، ننالم هرگز      زان که مهر علی‌ام در جان است  
 ناوک سینه شکافش گویی      تیر دل دوز شه مردان است  
 حیدر سالب غالب که ز جان      قیصرش حاجب و جم دربان است  
 فتنه «مستوره» به گیتی امروز      همگی زان نگه‌فتان است

۱. دیوان مستوره مشتمل بر ۱۸۱ غزل، رباعی و چند مثنوی و قصیده است، نک: احمد شریفی، پیشین، و دیوان شعر کوچک او به اندازه تمام حروف الفبای فارسی قافیه غزل دارد در حالی که سعدی و حافظ به اندازه تمام

حروف الفبا قافیه غزل ندارند. سید محمد خالد غفاری، پیشین، ص ۱۴۲ و ۱۸۴.

۲. نادره جلالی، پیشین؛ منیژه اطهری، پیشین و احمد شریفی، پیشین، ص ۵۶، ۵۷، ۷۵ و ۱۴۲.

۳. منیژه اطهری، پیشین، ص ۱۸ و ۷۶.

## و در غزلی با مطلع

دوش رفتم<sup>۱</sup> سوی میخانه به صد شوق و شغف دیدم از هر طرفی مخ بچگان صف در صف  
 از مهر علی سخن سر می دهد و عارفانه مهری که در جان و دلش نشستہ بیان می کند و  
 دنیای فانی را خوارتر از خزف می شمارد:  
 تا مرا مهر علی در دل و جان است، بود پیش چشمم دو جهان خواتر از مشت خزف  
 از من این نکته چو بشنید خروشید به زار آهی از سینه برآورد همه سوزش و تف  
 گفت «مستوره» کنون خرم و خندان می باش چون مددکار بود شیر خدا، شاه نجف<sup>۲</sup>  
 هم چنین در غزلی دیگر امیرمؤمنان - علیه السلام - را راهبر خود می داند و تاج و تخت  
 جمشید و کی<sup>۳</sup> را در مقابل مقام والا و معنوی حضرت علی - علیه السلام - هیچ می داند که بارها  
 به این مورد اشاره کرده است:

ز تاج و تخت جم و کی<sup>۴</sup>، مراست عار، ولیکن به آستان ولایت کمینه خاک نشینم  
 علی<sup>۵</sup> عالی امیر صفدر حیدر که هست راهنمای یقین و رهبر دینم  
 و همچنین:

تا در مقام صدق و صفا پا گذاشتیم پایی به فرق عالم بالا گذاشتیم  
 از اختلاط عالمیان پا کشیده ایم سر در قدوم حضرت مولا گذاشتیم  
 بر درگه شهان همه، «مستوره» چاکرند تا رو به درگه شه «لولا» گذاشتیم<sup>۶</sup>

این است که به نظر برخی از نویسندگان، همچون سید محمد خالد غفاری از این شعرهای  
 مستوره به روشنی معلوم است که او گرایش شیعی داشته و حتی بعضی چون محمدرئوف مرادی  
 می گویند: «به احتمال قریب به یقین، مستوره پیرو مذهب شیعه<sup>۷</sup> اثنا عشری بوده است.»<sup>۸</sup>  
 مستوره بیشتر به زبان فارسی شعر گفته و اشعارش لطیف و روان و دلنشین است و از آنجایی

۱. ن. س دوم: رفتم، محمدرضا نصیری، پیشین، ص ۱۱.

۲. محمدرضا نصیری، پیشین و محمد کاظم مکملی، «مستوره کردستانی و شعرای پارسی گو»، پیشین، ص ۹، ۱۰، ۱۱ و ۸۳.

۳. محمدرضا نصیری، پیشین؛ نادره جلالی، پیشین؛ محمد کاظم مکملی، پیشین؛ کیومرث فلاحی، پیشین و سید محمد خالد غفاری، پیشین، ص ۱۱، ۵۷، ۸۲ - ۸۴، ۱۰۳، ۱۸۳ و ۱۸۴.

۴. سید محمد خالد غفاری، پیشین، ص ۱۸۴.

که زبان مادری او کُردی است سرودن شعر به زبان کردی را از نظر دور نداشته و اشعاری را به لهجه‌های گورانی، سورانی، اردلانی (سنندجی)، کرمانجی و اورامی سروده است.<sup>۱</sup> تا مدت‌ها شمار اندکی از سروده‌های کُردی مستوره در دسترس بود و در دهه‌های اخیر، تعداد بیش‌تری از آنها دستیاب شده است که گذشته از ارزش ادبی و زیباشناختی، حاوی نکته‌ها و دانسته‌های مهمی در مورد زندگی مستوره‌اند و به روشن شدن برخی ابعاد و جنبه‌های مهم و ناشناخته زندگی وی کمک می‌کنند. اغلب اینها اشعار مرثیه و سوگ سروده‌هایی است که در رثای همسرش خسروخان والی سروده، از این رو می‌توان آنها را «خسروانه»های مستوره نامید. از میان اشعار ماه شرف خانم که به لهجه‌های مختلف کردی سروده شده است سروده‌های اورامی او در مقایسه با سروده‌های فارسی و اشعار کردی لهجه‌های دیگر، صمیمانه‌تر و خودمانی‌ترند و در آنها عواطف و احساسات و هیجانات این شاعره کُرد، و شخصیت درونی‌اش به طور شفاف‌تری پیداست. بیت نخست چند نمونه از اشعار کردی او بدین ترتیب است:

حه‌یف نیهن چون تو، هیچ شه هبازی

شوخ مه هوه‌شی، ئالوده‌ی نازی

\*\*\*

رو له جوانی که‌ی مه لبه‌ندی سته

خه‌می خه‌لکه که ت دیاره هی منه

\*\*\*

رووته که رووته یا شه بی قی مانگی ناسمان

قه ددی خه رامی تویه یا سه روی بووستان

\*\*\*

گرفتارم به نازی چاوه‌کانی مه ستی فه تتانت

بریندارم به تیری سینه سوزی نیشی موژگانت<sup>۲</sup>

\*\*\*

اما برخی از مستوره پژوهان معتقدند که این ستاره پرفروغ ادبیات کردستان همه آثارش را به

۱. منیژه اطهری، پیشین و احمد شریفی، پیشین، ص ۷۴، ۷۵ و ۱۴۲.

۲. ایوب، گازرانی، پیشین، ص ۲۲ - ۲۵.

سبب رسم و سنت روزگار خود به زبان فارسی نگاشته است،<sup>۱</sup> و اگر او شعری به زبان کردی ندارد از مقام و منزلت وی هیچ کاسته نمی‌شود و دیگر آثار او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. شاید مستوره دوست داشته مثل خیلی از شاعران دیگر، طبع شعرش را به زبان فارسی بیاراید و به این زبان، شعر بگوید و خود نخواست است به زبان مادری اش اشعار یا آثاری خلق کند و گرنه دواوین اشعار از شعرای بسیاری را در دسترس داشته و حتی با بعضی از آنها حشر و نشر داشته است.<sup>۲</sup>

از جمله شاعرانی که مستوره با آنها مشاعره و رقابت شعری داشته است می‌توان به یغمای جندقی، خسرو ناکام، والیه، ملا خضر احمد شاه نالی شاعر کُرد شهرزوری اشاره کرد به طوری که نالی قصیده‌ای به زبان کردی در وصف و مدح مستوره در ۴۹ بیت سرود و مستوره جواب آن را با قصیده‌ای پاسخ گفت.<sup>۳</sup>

بنابه گفته شعریژوهان، بانوی سخن‌سرایی کردستان به جز سعدی و حافظ از شاعران دیگری نیز تأثیر پذیرفته است که در این میان می‌توان به صائب تبریزی و هاتف اصفهانی اشاره کرد.<sup>۴</sup>

شهرت مستوره تنها به اشعارش نیست، این بانوی دانشمند علاوه بر سرودن اشعار، دارای تألیفات دیگری در زمینه‌های گوناگون از قبیل تاریخ و شرعیات و تذکره شعرا بوده است. او در عین شاعر بودن تاریخ‌نگار زبردستی نیز بود. کتاب تاریخی وی درباره‌ی والیان کردستان که اثری جاودانه و یکی از تواریخ مهم مربوط به کُرد و کردستان است به نام *تاریخ اردلان*<sup>۵</sup> (تاریخ الاکراد)<sup>۶</sup>

۱. سید محمد خالد غفاری، پیشین، ص ۱۷۵.

۲. حکیم ملا صالح، «تولد یک روح»، ترجمه محمد رئوف مرادی، ص ۱۶۵ - ۱۶۷.

۳. نادره جلالی، پیشین؛ منیژه اطهری، پیشین؛ سید محمد خالد غفاری، پیشین و سارا اردلان، «اوری زمان»، پیشین، ص ۵۶، ۶۰، ۸۷، ۱۶۹، ۱۹۶ و ۱۹۷.

۴. محمد کاظم مکملی، پیشین؛ کیومرث فلاحی، پیشین و سید محمد خالد غفاری، پیشین، ص ۸۴، ۹۹ و ۱۸۳.

۵. *تاریخ اردلان* به همت ناصر آزادپور، رئیس اوقاف وقت سنندج در سال ۱۳۲۸ ق. در چاپخانه بهرامی در سنندج به چاپ رسید و در سال ۱۹۸۹ م.، دکتر حسن جاف و شکور مصطفی آن را به زبان کردی در کردستان عراق منتشر کردند. و اوگینا واسیلی‌اوا کردشناس روس آن کتاب را به روسی ترجمه کرد و مقدمه‌ی مسوطی برای این کتاب افزود که حاوی شرح حال و ترجمه صد بیت از اشعار مستوره است که به سال ۱۹۹۰ م. در مسکو به چاپ رسیده است. *تاریخ الاکراد (تاریخ اردلان)* برای بار دوم با افزونی‌های میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار به تصحیح جمال احمدی آیین در سال ۲۰۰۵ م. / ۱۳۸۴ ش. در سلسله انتشارات آراس اربیل انتشار یافت. پیشین، ص ۱۶، ۶۱، ۷۵ و ۱۴۳.

۶. *تاریخ الاکراد* عنوان کلی برای همه کتاب‌ها از شرف نامه بدلیسی گرفته تا تاریخ خسرو پسر محمدخان اردلانی و *تاریخ اردلان* مستوره کردستانی. به نقل از: عمر سلطانی و فاه، «دو نسخه خطی از مسطوره در کتابخانه‌های لندن»، پیشین، ص ۱۴۶.

به زبان فارسی و در کمال سلاست و روانی و با سبکی مطبوع و دلکش به رشته تحریر درآمده است.<sup>۱</sup> مستوره با مطالعه عمیق در تاریخ کردستان و بهره‌گیری از دو کتابخانه بزرگ اردلانی‌ها و قادری‌ها و با توجه به آنکه خود در بطن حوادث قرار داشت با استفاده از دو شیوه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌سرایی و یا آمیخته‌ای از این دو<sup>۲</sup> به تألیف کتابی درباره تاریخ کردستان همت گماشت، این اثر با نثری ساده و روان، وقایع تاریخی کردستان را تا سال ۱۲۵۱ق. در بر داشت وی مجدداً کتاب خود را بازبینی و این بار وقایع را تا سال ۱۲۶۳ق. تحریر نمود.<sup>۳</sup>

مستوره در مقدمه تاریخ اردلان خود، درباره نگارش این اثر، چنین می‌نویسد: «گاهی میل طبیعی و رغبت فطری به مطالعه کتاب می‌کشید تا روزی به دواوین متقدمین و دفاتر متأخرینم عبور و مرور افتاد، تاریخی از اکراد و تصدیقی از این بلادم به نظر آمد، بعد از مطالعه و پس از مکاتبه دیدم و خواندم که شرحی از کیفیت حال و احوال ولات ولایت کردستان به تحریر و نگارش درآورده بود. اگر چه مفصلی گفته، ولی به علت اینکه مجملی از آن باقی مانده گوی ناسفته بود کمترین نخلی از گلشن این روضه‌ام، بنیان و نسلاً بعد نسل، نهال سایه‌پرور این دودمانم و اکنون قامت استعداد را به زیور انتساب چند با آن سلسله‌علیه پیراسته و بر دوش افتخار به زینت پیوستگی با آن دوده ستوده پیراسته‌ام با طبع وقاد و ذهن نقاد تکمیل تفضیل را بر خود لازم دیده به تحریر این چند سطر پرداختم و احوال‌علیه، بنی اردلان را به قسمی که در تواریخ استفهام گردیده و از متقدمین شنیده و به نظر حقیره رسیده و دیده در این نسخه بیان ساخته»<sup>۴</sup> این اثر ارزشمند که با امانتداری کامل نگارش یافته و این، احترام‌مورخ را بسیار افزون نموده، اطلاعات ارزشمندی درباره حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران مؤلف به دست می‌دهد و مهم‌ترین رخدادهای مربوط به حکومت بابان را به تصویر می‌کشد. از این رو کتاب وی یکی از منابع ارزشمند درباره تاریخ کردستان به ویژه تاریخ اردلان به شمار می‌رود. هر چند ناگفته نباید گذاشت که مستوره با نگاهی شاعرانه، سندیت سبغ تاریخی را با توسل به رویاپردازی از سوبه‌های

۱. منیژه اطهری، پیشین، ص ۷۵.

۲. ایوب گازرانی، پیشین، ص ۴۶.

۳. میرزا عبدالله رونق وقایع سال‌های بعد از مرگ مستوره را تا سال ۱۲۶۷ق. به صورت موخره‌ای بر آن افزود. به

نقل از محمدرضا نصیری، پیشین، ص ۱۴.

۴. پیشین، ص ۲ و ۳، نک: ایوب گازرانی، پیشین، و محمدرضا نصیری، پیشین، ص ۱۵، ۴۳ و ۴۴.

کابوس‌گون واقعیت زدوده و در خیال خویش از تاریخ، آرمانشهری نه چندان منفی ارائه می‌دهد.<sup>۱</sup> یکی از آثاری که می‌تواند به صورت ویژه‌ای معرف ابعاد کمتر شناخته شده شخصیت مستوره باشد رساله عقاید و شرعیات (احکام) اوست که به سال ۱۹۹۸م. به اهتمام عبدالله مردوخ تحت عنوان عقاید در سوئد منتشر شده است. چاپ این اثر در بردارنده اطلاعات و دانسته‌های گران‌قیمتی درباره شخصیت مذهبی مستوره است که ابهامات و مجادله‌های زیادی را پاسخ می‌دهد و پرسش‌های تازه‌ای پیش روی مستوره‌پژوهان قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

تاریخ نگارش این اثر در سال‌های ۱۲۵۵ - ۱۲۶۲ق. یعنی در سال‌های بعد از فوت شوهرش خسروخان والی بوده است.<sup>۳</sup>

علت اصلی نگارش این رساله همان گونه که مستوره در مقدمه رساله نوشته است جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و نیازهای دختران و زنان بوده است که بسیاری از احکام و مسائل شرعی خود را نمی‌دانستند و نمی‌توانستند به روحانیون شهر و روستا مراجعه کنند.<sup>۴</sup> او می‌نویسد: «روزی در حینی که سررشته کارم از بی‌وفایی زمان از هم گسسته و سنگ مصیبت دوران شیشه اقتدار و اعتبارم را شکسته، روزم چون زلف خوبان پریشان، روزگارم مانند روز خود بی‌سامان، دلم از نیش ناوک گردون، پر خون و بختم از کجروی سپهر دون، واژگون؛ بیت

نشسته پریشان و خوار و ملول همی کوکب بختم اندر افول

با تنی چند از زنان خویشان قرین و از نسوان هم‌کیشان همنشین بودم. از هر باب حکایتی و از هر داستان روایتی به میان آمد تا سخن به رسم و آیین دین نبوی و شریعت جناب مصطفوی کشید؛ اگر چه حقیره را نیز چنانچه شاید و به طریقی که باید از علوم رسمی بهره‌ای نیست و سرمایه‌ای ندارم و در سلک سالکان این مرحله خود را نمی‌شمارم ولی چون گاهی در خدمت ارباب کمال و اصحاب افضال موالی رفته و در ری از این مقال سفته‌ام:

تمتع ز هر گوشه‌ای یافته ز هر خرمنی خوشه‌ای یافته

چون به حقیقت رسیدم، همه را سرگشته آن وادی دیدم. ناچار دست این آرزویم دامنگیر شده در بحر تفکر غوطه‌ور گردیدم و با خود اندیشیدم که آنچه آداب در راه و رسم اصول و فروغ دین

۱. عمر سلطانی وفا، پیشین و نادره جلالی، پیشین، ص ۶۱ و ۱۴۹.

۲. ایوب گازرانی، پیشین، ص ۲۶.

۳. پیشین و نوید نقشبندی، پیشین، ص ۱۵۷.

۴. پیشین، ص ۱۵۹، ۱۶۱ و ۱۶۲.



که ثمر شجر ایمان است و هادی سرگشتگان به وادی بطلان با پاره‌ای دیگر از فرایضات که دانستن آن به جهت هر بنده‌ای از بندگان لزوم کامل دارد، در یک رساله به حیطة نگارش درآوردم تا به آسانی دریابند.<sup>۱</sup>

این رساله مشتمل بر سه باب است: باب نخست، در عقاید و اصول دین؛ در پایان این باب، پس از شمردن و توضیح اصول دین از دیدگاه مذهب شافعی، به اصل امامت - که یکی از اصول دین در مذهب جعفری است - اشاره می‌کند، باب دوم رساله به توضیح فروع دین اختصاص یافته و شامل سه فصل است: فصل اول در طهارت، فصل دوم در شرایط وضو و فصل سوم در شرایط ارکان نماز.

در توضیح احکام و ضوابطاً دیدگاه‌های مختلف اسلامی (شافعی، حنفی، جعفری) را بسته به مقتضای بحث آورده است و نظر مجتهدین اهل سنت و اهل تشیع، هم‌چون محمد غزالی و شیخ بهایی را ذکر کرده است و گه‌گاه احکام مربوط را به نظم کشیده است.<sup>۲</sup>

از منابع مهمی که مستوره در این کتاب بیشتر از آنها بهره برده است می‌توان به تحفة ابن حجر، الوضوح ملا ابوبکر مصنف چوری و النهایة رملی اشاره کرد.<sup>۳</sup> هر چند رساله شرعیات و عقاید مستوره از نظر فقهی نمی‌تواند منبعی برای فتوا باشد. اما از چند نظر قابل عنایت و بررسی است. اولاً این اثر، اولین اثر فقهی است که در فقه شافعی کردستان به زبان فارسی نوشته شده است، ثانیاً نوآوری‌ای که مستوره توانسته انجام بدهد جای بسی تحسین و بررسی دارد.<sup>۴</sup>

مستوره رساله خود را با این عبارت به پایان برده است: «بدان که احکام شرعیه در هر خصوص و از این قبیل که ما بیان کرده‌ایم بسیار است. ولی ما به مختصری از آن‌ها پراخته‌ایم که هنگام احتیاج به مطالعه آن، رفع حاجات جزئیه شده باشد و الله اعلم بالصواب و لسلام علی من تَبِع الهدی و صلی الله علیه و سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم.»<sup>۵</sup>

۱. ایوب گازرانی، پیشین، ص ۳۰.

۲. پیشین، ص ۲۷.

۳. نوید نقشبندی، پیشین، ص ۱۶۰. تحفة المحتاج فی شرح المنهاج ابن حجر هیتمی (هیتمی)، نهایة المحتاج، شرح منهاج از شمس‌الدین محمد بن شهاب‌الدین رملی که در هشت جلد رحلی به چاپ رسیده است. نک: محمد ملکی، آشنایی با متون درسی حوزه‌های علمیه ایران، ص ۴۵۳.

۴. البته اولین کتابی که به زبان فارسی در شرع فقه شافعی نوشته شده، کتاب المنقی المهجردی در قرن هشتم در شیراز است. پیشین، ص ۱۵۸، ۶۰ و ۱۵۹.

۵. ایوب گازرانی، پیشین، ص ۳۰، ۳۱.

شایان ذکر است که مستوره علاوه بر آثار مذکور تذکره‌ای بنام مجمع‌الادبا نیز دارد گویا نسخه منحصراً به فردی از مجمع‌الادبا در کتابخانه یکی از فضلاء سلیمانیه کردستان عراق بنام محمد خال موجود باشد، ظاهراً پس از مهاجرت به سلیمانیه تحت امر حکومت بابان، در انتقال کتابخانه خانوادۀ قادری و اردلان به آنجا برده شده است.<sup>۱</sup>

بنا به گفته ایوب گازرانی، در دو پژوهش، یکی شخصیت و زندگی مولانا خالد نقشبندی اثر دکتر مهین‌دخت معتمدی و زندگی و آثار شیخ معروف نودهی اثر محمدخال از این تذکره نام برده‌اند. همچنین مهین‌دخت معتمدی در کتاب نقشی از مولانا خالد و پیروان او مجمع‌الادبایی را در شمار تذکره‌هایی که از سیرت و مناقب مولانا خالد سخن گفته‌اند، نام برده است و در پاورقی می‌افزاید: «مجمع‌الادبا در بغداد منتشر شده است.»<sup>۲</sup>

این شاعره خوش قریحه کردستان علاوه بر دانشمندی و شاعری، هنرمندی با ذوق نیز بوده است و به عنوان یک زن، گذشته از کارهای ادبی و فرهنگی به کارهای هنری معمول زنان مانند: خانه‌داری، آشپزی، خیاطی، گل‌دوزی نیز پرداخته و به ویژه در هنرهای دستی (قالی‌بافی، گلیم‌بافی و امثال آن) مهارت کافی داشته و اگر این مهارت‌ها برای زنان آن روزگار وسیلهٔ امرار و معاش بود، مستوره، بنا به موقعیت ممتاز خانوادگی‌اش این کارها را از سر علاقه و به خاطر جنبه هنری‌شان انجام می‌داده است.

از مهارت‌هایی که ماه شرف خانم آن را به کمال دارا بود، هنر خوشنویسی و خطاطی است که نزد استادان نامدار هنر خطاطی به یادگیری آن همت گمارده بود. صاحب حدیقه امان‌اللهی، ملاعباس شیخ‌الاسلام را یکی از اساتید خط مستوره می‌داند. میرزا عبدالله رونق در توصیف خط این بانوی خطاط کردستانی می‌نویسد «از صفحه پیرایی خط نستعلیق‌اش روان «میر»<sup>۳</sup> در دفتر نادانی از انکسار و شرمساری «عبده» به نام خود نوشته و از صحیفه آرای خط نسخ روح «یاقوت»<sup>۴</sup> در مکتب پریشانی، از اعتذار رقم نسخ برنامه خود کشیده؛ شکسته نویسی که چون قلم شکسته را به کف آوردی، جان «مجیدش»<sup>۵</sup> را هزاران تشویر در وصف گفتی:

۱. نادره جلالی، پیشین و منیژه اطهری، پیشین، ص ۶۲ و ۷۵.

۲. ایوب گازرانی، پیشین، ص ۳۲.

۳. میرعماد قزوینی، نک: پیشین، ص ۱۷.

۴. یاقوت مستعصمی از خطاطان بزرگ قرن هفتم هجری، پیشین.

۵. درویش عبدالمجید طالقانی از شعرا و خوشنویسان قرن دوازدهم هجری، پیشین.

تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد نوشته کسی شکسته را چو تو درست  
خط طبایخ (کذا) نزد پختگی خطش خام و به مفاد «علیکم بحسن الخط» درباره آن تمام  
صیرفی روزگار اگر به صرافی جواهر خطش بساط کمال آراستی روا و «ابن مقله» اگر سواد  
رقمش با خامه مژگان بر بیاض دیده نگاشتی سزا.  
بی تکلف محرف نشینان کرسی خط را به رسم حزم به خاک خجلت نشانده و غبار کسادی به  
ریحان خط خوبان و تعلیق زلف معلقی مویان افشانده، درستی خطش دل‌های شکسته را تأثیر  
مومیایی بخشیدی و ثلث صفای صفحه‌اش قلم حک بر ترسل کاکل و رقاع جمال جمیل نو  
خطان کشیدی.»<sup>۱</sup>

در برخی از تذکره‌ها مانند: مجمع الفصحای رضا قلی‌خان هدایت و حدیقه امان‌اللهی میرزا  
عبدالله رونق از مستوره به مثابه خطاطی که خط‌های نستعلیق، شکسته، نسخ و ثلث را استادانه،  
نیکو، زیبا می‌نگاشته نام برده شده است.<sup>۲</sup>  
تا جایی که میرزا علی اکبر وقایع‌نگار می‌گوید: «مستوره خانم در خوش‌خطی، میرعماد ثانی و  
در نگارش نثر کمتر از ابن عباد نیست.»<sup>۳</sup>

ستارهٔ پرفروغ کردستان ماه شرف خانم متخلص به مستوره در سال ۱۳۶۳ ق. به علت حملهٔ  
نیروهای دولتی به سنندج و دستگیری رضا قلی‌خان پسر خسرو خان والی، به همراه خانوادهٔ  
قادری و اردلان آواره شد و بناچار به همراه خویشاوندان خود، دایی یا عمویش به حاکمان بابان  
در شهر سلیمانیهٔ عراق پناهنده گردید و در اواخر همان سال به خاطر بیماری طاعون و همچنین  
زحمات سفر و آوارگی در بستر بیماری افتاد چنانچه می‌گوید: «من مستورهٔ مهجوره نیز در فراق  
آن جان عزیز دو سه روز است جسم و جان از بالای ناخوشی تب‌خیز است تا خواست خدا چه  
باشد.»<sup>۴</sup> و در محرم سال ۱۳۶۴ ق. در سن ۴۴ سالگی هم‌چون همسر ناکامش، بی‌آنکه کامی از

۱. ایوب گازرانی، پیشین؛ محمد رضا نصیری، پیشین و عبدالحمید خیری سجادی، پیشین، ص ۱۷، ۳۳، ۳۴، ۱۲۱، ۱۲۲.

۲. ایوب گازرانی، پیشین، ص ۳۵.

۳. عمر سلطانی وفا، پیشین و محمد رضا نصیری، پیشین، ص ۱۴۷.

۴. محمد رضا نصیری، پیشین؛ نادره جلالی، پیشین؛ منیژه اطهاری، پیشین؛ محمد کاظم مکملی، پیشین (به نقل از:  
مجمع الفصحای سال فوت مستوره را ۱۲۶۳ ق. ذکر می‌کند)؛ عبدالحمید حیرت سجادی، پیشین (به نقل از:  
عبدالله رونق، آرامگاه او را در نجف می‌داند)؛ برهان ایازی، پیشین، ص ۱۳۷ و احمد شریفی، پیشین. در سال  
وفات مستوره اتفاق نظر نیست: بعضی او را ۴۲ ساله و بعضی دیگر در هنگام وفات وی ۴۳ ساله ذکر کرده‌اند.  
ص ۹، ۴۲، ۷۹، ۸۲، ۱۲۳، ۱۳۷ و ۱۴۱.

جهان سست عهدِ سفله پرور برگیرد و حظّی از زندگانی ببرد در سرزمین غربت دار فانی را وداع گفت و به لقاءالله پیوست، و به قول مشهور محققان در مقبره «گردی سیوان» یا «گردسیوان» در نزدیکی شهر سلیمانیه و مهد امارت بابان به خاک سپرده شد.

«مستوره در عمر کوتاه‌امّا پربار خود، آثاری ماندگار به جا گذاشت که هر کدام در نوع خود ستودنی است. نگاه او به جهان نگاهی متفاوت بود. زندگانی از دیدگاه این بانوی فرهیخته بازپچه‌ای بیش نبود. مستوره سرمست از باده «الست» از واعظان ریایی گریزان، عاشقانه سر بر سجده عبودیت می‌گذاشت و در عرصه دینداری عارفانه قدم برمی‌داشت و غلیان روحی خود را در قالب اشعاری نغز بیان می‌کرد، در غم هجران معبود می‌سوخت و زیر لب زمزمه می‌کرد:

آتش عشق تو را سینه ما مضمّر داشت / غم هجران تو را خاطر ما مدغم خورد<sup>۱</sup>

مورخان و نویسندگان درباره شعر، شاعری، عفت و طهارت ماه شرف خانم متخلص به «مستوره» مطالب بسیاری نوشته‌اند. از جمله، رضا قلی‌خان هدایت، فاضل خان گروسی، صادق الملک وقایع‌نگار، میرزا شکرالله سنندجی و از معاصرین در کتاب *زنان سخنور و تاریخ کردستان* تألیف شیخ محمد مردوخ، مشاهیر کرد تألیف بابا مردوخ روحانی، گلزار شاعران تألیف عبدالحمید حیرت سجادی، و آینه سنندج تألیف برهان ایازی، از مستوره، شاعره بلندآوازه کرد، به نیکی یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup>

و در سال ۱۳۸۵ ش. از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران کنگره بزرگداشت مستوره کردستانی با حضور محققان و مستوره پژوهان برگزار گردید و عمده منبع این مقاله آثار همین کنگره است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. محمدرضا نصیری، پیشین.

۲. برهان ایازی، پیشین، ص ۱۳۷.